

بازومو کشید به سمتم مبلی که گوشه ی پذیرایی بود و روی مبل نشست و من روی پاهاش نشوندم.

دستش روی لباسم نشست سعی داشت مانتومو دربیاره اما من هیچ حس رضایت نداشتم هیچ عشقی نمی کردم.

احساس بدی داشتم چرا اینجا بودن خوشایند من نبود ؟

چرا میترسیدم؟

من از نگاه های این آدم می ترسیدم .

مانتومو از تنم جدا کرد شالمو از سرم برداشت و گوشه ای پرت کرد.

دستش روی تنم نشست و شروع کرد به نوازش کردن

نفسم حبس شد اما اون نقطه های مشخصی را برای نوازش کردن انتخاب کرده بود.

انگار قصدش ناز و نوازش من نبود

قصدش چیز دیگه ای بود

نفس حبس شدم و بیرون دادم و سعی کردم از روی پاش بلند بشم

اما منو محکم چسبید و گفت

_کجا به سلامتی؟

بدون اینکه نگاهش کنم گفتم راحت نیستم عصبی و جدی گفت

_ راحت نیستی؟

آدم بغل شوهرش ناراحت میشه؟

کلمه شوهر او که استفاده می‌کرد حالم دگرگون می‌شد

اما اون شوهرم نبود حالا حالاها هم قصد نداشت شوهرم بشه

پس بهش گفتم

تو که شوهر من نیستی

خودت گفتی حالا حالا هم قصد نداری شوهرم بشی!

به جای این حرفا بهم بگو این مدت کجا بودی؟

میدونی چقدر نگران شدم؟

بی اعتنا به من تیشرتی که تنم بود و بالا زد و دستش روی شکمم نشست و گفت

_باید برای ماموریتای کاریمو جاهایی که میرمم به تو جواب پس بدم؟

لب گزیدم و گفتم

نمیگن جوتب پس بده اما بهتر نیست وقتی داری میری به من خبر بدی تا من انقدر

نگران نشم؟

دست انداخت منو بلند کرد و به سمت اتاقی که گوشه ی سالت بود رفت و گفت
_ فکر نکنم نیازی باشه خودت گفتی هنوز که شوهرت نشدم بخوام بهت توضیح بدم.

در اتاق باز کرد من با دیدن اون اتاق خواب مجلل تخت خواب بی نظیر با اون پرده
های سیاه و سفید با اتاقی که در عین حال که مدرن بود بی اندازه مجلل و چشم نواز
بود خیره شدم.

من و روی تخت انداخت و روی تنم خیمه زد و گفت
_ نظرت چیه رابطه ی دیگه ای تجربه کنیم؟

ترسیده بودم و کمی عقب کشیدم و گفتم

نه خواهش می کنم نمی خوام

اما دستش روی بازو هام گذاشت و مانع دور شدنم شد گفت

_ اصلاً دوست ندارم این حرفها را بشنوم چرا باید بین من و تویی که رابطمون پر از
احساس و عشق و علاقه است سکس نباشه؟

فکر می کنی من از اون پسراییی ان که جانماز آب میکشن و صبح تا شب جلوی خدا
خم و راست میشن؟

من رابطه های زیادی داشتم قبل از تو الانم نیاز دارم اگر نمیخوای با هم رابطه داشته
باشی میتونم برم با یکی دیگه برای من هیچ فرقی نمیکنه!

این همه بی رحمی از این آدم بعید بود این همه بی رحمی برای منی که اینقدر
دوستش داشتم زیاد بود

منو بین دوراهی قرار می داد چطور می تونستم به عشقم و کسی که دوستش دارم
اجازه بدم بره با یه زن دیگه ممکن نبود بود؟

جون میدادم میمردم من دخترونگیمو رو به پای این آدم داده بودم تا وقتشو با یکی
دیگه بگذرونه؟

با چشم پر از اشک گفتم خواهش

می کنم من مجبور به این کار نکن
کلافه گفتم

_ من به هیچ چیزی تورو مجبور نمی کنم اما منم نیازی دارم که باید برطرف بشه
من یه مردم نیاز من خیلی زیاده دلم میخواد با تویی که بهت احساس دارم ارضاش
کنم اما اگر خودت بخوای میتونم برم سراغ یکی دیگه

دست از تقلا برداشتم و چشم بستم و خودمو به دستش سپردم

بازم مثل قبل پر از درد تمام حرکاتش پر از خشم بود انگار که داشت کسی را شکنجه
می کرد به جز صورتم تمام تنم سیاه و کبود میشد

همه وجودم درد میگرفت دفعه دومی بود که رابطه رو تجربه می کردم اونم این بار با هوشیاری.

درد بدی زیر دلم پیچید با التماس گفتم خواهش می کنم یکم آرامم درد دارم شاهو



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها



